

درس سیصد و پانزدهم (صوت ۳۳۰):

مفاد اخبار «مَنْ بَلَغَ» و ادلّه تسامح در ادلّه سنن (۸)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از جمله روایات نوروز که قابل استناد بود، فقط روایت معلّی بود که البته عرض شد فعلاً در سند روایت معلّی صحبت نمی‌کنیم که سندش محل اشکال است ولی دو اشکال نسبت به خود متن و مفاد این روایت عرض شد و فعلاً بحث راجع به روایت معلّی و کیفیت تطبیق آن با سایر روایات را به بحث بعد موکول می‌کنیم. فعلاً بحث معروف تسامح در ادله سنن را که متعارف و مشهور بین فقها و اصولیین هست مطرح می‌کنیم. خیال می‌کنم که بعد از فراغ از بحث تفسیر و توجیه قاعده تسامح در ادله سنن، دیگر خیلی برای بحث در روایات نیاز به بیان و تفسیر دیگری نباشد.

مرحوم شیخ در رسائل این مسئله را مطرح کردند^۱ و همین‌طور مرحوم آخوند هم نسبت به این

۱. فرائد الأصول، ج ۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۸.

مسئله بحث کرده‌اند.^۱ و بحث مفصل آن از مرحوم مجلسی در مرآت العقول است^۲ که رفقا اگر خواستند به همان بحث مرحوم مجلسی مراجعه کنند. مستند ادله تسامح در ادله سنن روایاتی است که مرحوم شیخ حرّ در اول مقدمات عبادات نه روایت را ذکر می‌کند و این نه روایت که تقریباً همه به یک مضمون هستند دلالت بر ترتّب ثواب بر بلوغ خبری می‌کنند که شخص مکلف مبادرت به اتیان آن فعل کند^۳ و **لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ يَا الْأَمْرَ عَلَى مَا بَلَغَهُ.**

ذکر و بررسی روایات «مَنْ بَلَغَ»

روایت اول: روایتی از مرحوم صدوق است در کتاب ثواب الأعمال، [صاحب وسائل] نقل می‌کند و روایت، روایت صحیح و موثقی است:

محمد بن علی بن بابویه فی کتاب ثواب الأعمال عن أبیه، عن علی بن موسی، عن أحمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن هشام، عن صفوان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: **مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَمْ يَقُلْهُ.**

یا در نسخه بدل هست:

«و إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ.»^۴

۱. کفایة الأصول، ص ۳۵۲.

۲. مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۲ - ۱۱۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، أبواب مقدمة العبادات، باب ۱۸ - باب استحباب الإتيان بكلِّ عملٍ مشروعٍ روى له ثوابٌ عنهم عليهم السلام، ص ۸۰.

۴. همان.

این یک روایت است که اگر در این روایت دقت کنید این عمل را به واسطهٔ ثوابی که مترتب بر آن است، انجام می‌دهد. به واسطهٔ این جهت من این مطلب را عرض می‌کنم که بعضی‌ها این روایات «مَنْ بَلَغَ» را منحصر در روایاتی کردند که در آن روایات ذکر ثواب شده است^۱ مثلاً «مَنْ صَلَّى بِالْبَيْتِ كَانَ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ»^۲ مقدار ثواب بر این مترتب شده است. یا فرض کنید که دارد کسی که در روز جمعه انفاق کند یا ناخن در روز جمعه بگیرد کُتِبَ لَهُ مِئَةُ حَسَنَةٍ وَ مِئَةُ سَيِّئَةٍ.^۳

مقصود از روایاتی که تعداد ثواب بر

عملی را بیان می‌کنند

نظیر یک هم‌چنین روایاتی خیلی زیاد است که ثواب بر این عمل ذکر شده است و تعداد ثواب و اجر بر این مسئله ذکر شده است ولی آنچه که روشن است و خیلی واضح به نظر می‌رسد این است که

۱. مصباح الأصول، ج ۱، ص ۳۶۸ - ۳۶۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، کتاب الحج، باب فضائل الحج، ص ۲۰۲، ح ۲۱۳۸، با قدری اختلاف.

۳. بحار الأنوار، ج ۸۶، أبواب فضل يوم الجمعة و فضل ليلتها و صلواتهما و آدابهما و أعمال سائر أيام الأسبوع، باب ۴ - أعمال يوم الجمعة و آدابه و وظائفه، ص ۳۵۶.

مقصود خودِ ذکرِ ثواب نیست که مثلاً حتماً لفظ ثواب در این لسانِ روایت آورده بشود، نه! فرض کنید که اگر در روایتی باشد: «يُسْتَحَبُّ الصَّلَاةُ صَبِيحَةَ كُلِّ يَوْمٍ» یا «يُسْتَحَبُّ الدُّعَاءُ فِي يَوْمِ الْعَرَفَةِ» یا «يُسْتَحَبُّ الدُّعَاءُ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ» و امثالِ ذلک که ثواب در آن نیامده است و فقط استحباب آمده است یا مثلاً امر به اتیانِ فعلی می‌کند، تمام اینها مشمول همین روایات خواهد بود و اختصاص ندارد چون ظاهراً در یک جا اگر اشتباه نکنم خواندم که مرحوم آقای خوئی این را منحصر کرده‌اند^۱ حالا عرض می‌کنم. بعضی‌ها مثل ایشان مطلب را منحصر کرده‌اند در آن روایاتی که ذکر ثواب در آن بشود.^۲ می‌گوییم که نه، هیچ دلالتی در اینجا نیست، چطور اینکه شاید بر روایات و ادله دالّه بر واجبات ثواب هم مترتب نباشد و نفس امر به فعل **عَلَى نَحْوِ الْوُجُوبِ، طَبْعاً يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ الثَّوَابُ** یا نفس امر به فعل استحباب **يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ الثَّوَابُ**، این

۱. مصباح الأصول، ج ۱، ص ۳۶۸ - ۳۶۹.

۲. مصدر در حال بررسی.

ثواب و مثوبه از لسان دلیل استکشاف می شود و نیاز به ذکر اینها نیست. این یک روایت که روایت صدوق است و صحیح السند است و در کتاب ثواب الأعمال است.

روایت دوم: روایتی در عیون الأخبار است که تقریباً موثق است:

قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾^۱، قَالَ: «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الثِّقَةِ بِهِ وَ السُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ»^۲

البته این روایت خیلی خیلی به مانحن فیه ندارد ولی علی کل حال مرحوم شیخ حر این را ذکر کردند و به نظر من علاقه ای به مانحن فیه ندارد.

روایت سوم: روایت برقی در محاسن است که روایت، روایت صحیح السندی است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَكَمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ، فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَ إِنْ كَانَ

^۱ . سوره انعام (۶) آیه ۱۲۵. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۲۷۰:

«کسی را که خدا بخواهد وی را هدایت کند، سینه و قلب او را برای قبول اسلام باز می کند».

^۲ . وسائل الشیعه، ج ۱، أبواب مقدمة العبادات، باب ۱۸ - باب استحباب الإتيان بكل عمل مشروع روى له ثواب عنهم عليهم السلام، ص ۸۱.

ترجمه: «حمدان نیشابوری گوید: از امام رضا علیه السلام درباره فرموده خدا: ﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ﴾ پرسیدم، فرمود: شخصی را که خدا بخواهد، به سبب ایمانش در دنیا، به بهشت و خانه کرامت خود در آخرت راهنمائی اش نماید، وسعت دید و تحملی به او می دهد که تسلیم محض امر خدا باشد، و به او اتکا داشته باشد، و به نویدهای خدا آرامش یابد، به گونه ای که آسوده خاطر گردد.» (محقق)

تقریباً می‌شود گفت که عین روایت ثواب
الأعمال بود.

روایت چهارم:

أحمد بن أبي عبدالله البرقي عن أبيه عن أحمد بن النضر عن محمد بن مروان^۲ عن
أبي عبدالله عليه السلام قال: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شَيْءٌ مِنَ
الثَّوَابِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلَ النَّبِيِّ كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَقُلْهُ»^۳.

این روایت یک اضافه «طَلَبَ قَوْلَ النَّبِيِّ» بر آن
«مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ» دارد. یعنی

این شخص برای رسیدن به قول نبی و وصول به قول
نبی این ثواب و این عمل را انجام می‌دهد.

روایت پنجم: روایت علی بن محمد قاسانی
است از «عَمَّنْ ذَكَرَهُ» که مرسل است:

عن عبدالله بن القاسم الجعفری عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَنْ
وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَاباً فَهُوَ مُنْجَزُهُ لَهُ وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَاباً فَهُوَ فِيهِ
بِالْخِيَارِ»^۴.

که طبعاً این دلالت بر تشویق و حث بر فعل و بر
آن عمل می‌کند. همین روایت را صدوق با سند دیگر
در توحید ذکر کرده است.

روایت ششم: روایت کلینی است که روایت

۱. همان.

۲. محمد بن مروان شخص ضعیفی است و خیلی تعریفی از او نشده است.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، أبواب مقدمة العبادات، باب ۱۸ - باب استحباب
الإتيان بِكُلِّ عَمَلٍ مَشْرُوعٍ رَوَى لَهُ ثَوَابٌ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَام، ص ۸۱.

۴. همان.

صحیحی است:

عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ»^۱

این هم روایت محمد بن یعقوب است.

می‌فرمایند که مرحوم ابن طاووس هم در کتاب

الإقبال این روایت را ذکر کرده است.^۲

روایت هفتم: روایت محمد بن یحیی است:

محمد بن الحسين عن محمد بن سنان عن عمران الزعفراني عن محمد بن مروان قال: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى

عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلِ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْتِيَهُ
وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ»^۳.

عمران زعفرانی فرد مجهولی است و محمد بن

مروان هم فرد ضعیفی است که این دو نقص در این

روایت هفتم موجود است. این روایت شبیه همان

روایت بالاست که **«فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبُ قَوْلِ النَّبِيِّ»**.

این دو روایت مثل همدیگر هستند و از نظر مفاد

«أَوْتِيَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ».

روایت هشتم: روایتی است که از مرحوم ابن فهد

در عُدة الداعی نقل می‌کند، می‌فرماید:

روى الصدوق عن محمد بن يعقوب بطرقه إلى الأئمة عليهم السلام: «أَنَّ مَنْ بَلَغَهُ

^۱ . وسائل الشيعة، ج ۱، أبواب مقدمة العبادات، باب ۱۸ - باب استحباب الإتيان بكلِّ عملٍ مشروعٍ روى له ثوابٌ عنهم عليهم السلام، ص ۸۲.

^۲ . همان.

^۳ . همان.

شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نُقِلَ إِلَيْهِ.»^۱

روایت نهم: بالأخیر، روایت علی بن موسی بن جعفر بن طاووس است که ابن طاووس در کتاب اقبال از امام صادق نقل می کند:

مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ.»^۲

این نه تا روایتی است که استدلال اصولیون بر تسامح در ادله سنن به این نه روایت برمی گردد. آنچه در این روایات به نظر - یک نظر بدوی - می رسد این است که همه این روایات می خواهند یک مفاد را برسانند گرچه از نقطه نظر عبارات متفاوت هستند.

معنای فقره «و إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا

بَلَغَهُ» در روایات «مَنْ بَلَغَ»

نکته ای که در اینجا هست این است که در بعضی

از اینها دارد: «و إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» که

ممکن است در اینجا استفاده بشود که حدیثی که از

امام آمده است اشتباه به گوش او رسیده است یا

کاتب در کتابش اشتباه آن حدیث را نقل کرده است؛

فرض کنید که حدیث مربوط به یک امر مکروه است

۱. همان.

۲. همان.

و در یک امر مستحب حدیث را نقل کرده است. آن حدیث یعنی آن خبر، خبر کما بَلَّغَه نیست و آن خبر به یک نحو دیگری است. خیلی از موارد اتفاق می افتد که فرض کنید می گویند که انجام نده و این شخص آن انجام نده را انجام بده تصور می کند.

من خودم به یاد دارم که در زمان مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - ایشان به یک شخص فرموده بودند که شما در جلسه جلوی جمع بگو که فلان شخص بدون اجازه ما این کار را انجام داده است. آن شخص گفته بود که مرحوم آقا گفته بودند که این شخص با اجازه ما این کار را انجام داده است! یعنی همین طور دقیقاً عکس آن مسئله [را گفته بود]! این «بدون اجازه» را «با اجازه» فهمیده بود! گوش او سنگین بوده یا هرچه که بوده است اشتباه فهمیده بوده است. خب ممکن است که نظایر یک هم چنین مسائلی اتفاق بیفتد که حدیث به یک نحو دیگری است و راوی آن حدیث را به قسم دیگر که یک امر استحبابی است بیان می کند، این یک احتمالی است که راجع به این حدیث می شود داد.

معنای «خبر» و «حدیث» در روایات

می‌شود مقصود از حدیث در «و إِنْ لَمْ يَكُنْ

الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» این خبری نیست که از امام آمده

است، حدیث یعنی خبر حدیث یعنی واقع. مثلاً

می‌گویند که در اینجا چه خبر است؟ یعنی خبر

این‌طور نبوده است که به این رسیده است، مقصود

از حدیث این است که خبر یعنی آنچه را که واقعیت

دارد و آنچه که حکایت از واقع می‌کند اگرچه فرض

کنید که اصلاً اشتباهی هم نبوده است و اصلاً نه بر

فعلش بر آن مورد و نه بر ترک آن هیچ خبری نداریم

نه اینکه در اینجا اشتباه شده است. فرض کنید که

اصلاً یک خبری مجهول است یا اشتباه در اینجا آمده

است نه اینکه حدیثی باشد و خبری در واقع باشد که

اشتباه شده است. آن وقت حدیث در اینجا به معنای

واقع است.

«و إِنْ لَمْ يَكُنْ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ» یعنی و إِنْ لَمْ

يَكُنْ الْوَاقِعَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ الْمَحْكِي كَمَا بَلَغَهُ. محکی

یعنی آنچه حکایت شده است و آنکه از واقع حکایت

می‌کند با اینکه رسیده است تفاوت دارد. آن وقت این

معنا با آن روایت اخیر که ابن طاووس از امام صادق نقل می‌کند: **«مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْفِعْلِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ»** تطبیق می‌کند. **«وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ الْأَمْرُ»** یعنی واقع، واقع همان‌طوری که رسیده است نیست. فرض کنید که دارد که دعا یوم الأحد مستحب است درحالتی که در واقع یک هم‌چنین دعایی نیست. یا فرض کنید که **رَكَعَتَيْنِ بِالصَّلَاةِ فِي مَحَلِّ كَذَا مُسْتَحَبُّ يُكْتَبُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ**، درحالتی که در واقع نیست و اصلاً یک هم‌چنین صلواتی در اینجا جعل نشده است. امر در اینجا به معنای واقع است خب این یک مسئله‌ای است که خیلی مطلب راجع به این قضیه قابل بحث نیست.

مسئله دیگر اینکه مرحوم آخوند دو روایت را از جمله این روایات استثناء کرده‌اند؛^۱ یکی روایت چهارم است که **أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن أبيه عن أحمد بن النضر عن محمد بن مروان عن أبي عبد الله** [نقل می‌کند] و دیگری روایت هفتم است که روایت **محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين**

۱. كفاية الأصول، ص ۳۵۲-۳۵۳.

عن عمران الزعفرانی عن محمد بن مروان [نقل کرده است] و هردو تقریباً مضمون واحدی دارند. در این روایت هست: **«مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ شَيْءٌ مِنْ الثَّوَابِ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ»** یعنی به واسطه طلب ثواب این عمل را انجام می دهد، چون این ثواب در اینجا هست انجام می دهد یعنی داعی بر اتیان **«طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ»** و رسیدن به خواست رسول الله است.

یا در روایت اخیر که روایت محمد بن مروان باشد، [نقل می کند]: **سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ قَالَ: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ ثَوَابٍ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ التَّمَّاسُ ذَلِكَ الثَّوَابِ»** برای رسیدن به این ثواب این عمل را انجام می دهد. این **«التَّمَّاسُ ذَلِكَ الثَّوَابِ»** یا **«بَلَغَهُ الثَّوَابَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ»**، این دوتا روایتی هستند که خواست مکلف و خواست فاعل را در ابتدای عمل توضیح می دهند. یعنی مکلف و فاعل **قَبْلَ الشَّرُوعِ بِالْعَمَلِ يَفْعَلُ ذَلِكَ الْخَيْرَ لِطَلَبِ قَوْلِ النَّبِيِّ وَ لِلْوُصُولِ التَّمَّاسِ ذَلِكَ الثَّوَابِ مِنَ اللَّهِ** پس قبل از شروع در عمل، نیت فاعل التماس ثواب یا **طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ** است ولی در هفت روایت دیگر یک هم چنین

مطلبی نیست.

هفت روایت دیگر این است که کسی که یک عمل خیری را که بر آن ثواب است انجام بدهد و بعد از انجام دادن یک مرتبه متوجه می شود یا شک در او پیدا می شود و احتمال می دهد که این خبر، خبر ضعیفی است و **لَمْ يَكُنْ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَ**، در اینجا خدا به او ثواب می دهد.

پس در واقع در ابتدای امر به جهت ثواب انجام نمی دهد، یعنی **الْتِمَاسِ ذَلِكَ الثَّوَابِ**. در ابتدای امر می بیند یک امری آمده است و فرض کنید که یک روایتی مثل سایر روایات آمده است و به او عمل می کند یعنی بیان و کیفیت این روایات در مقام تشویق بر عمل نیست، در مقام اتیان عبد است آن فعل را بر این ترتیب ثواب بعد العمل. مانند شخص محسن در مقام احسان بعد از انجام فعلی که در عقل و تخیل و تصورش این بود که عمل، عمل صحیحی است و بعد متوجه می شود که عمل، عمل خلاف بوده است. چطور می گوئیم که ترتیب ثواب است؟! در اینجا حُسن فاعلی مطرح است نه حسن فعلی، در مقابلش هم شخص متجری است که بر تجری بر

عمل خلاف و بعد انکشاف عمل صحیح است که ما هم در اینجا به قبح فاعلی قائل بودیم و مسئله هم در اینجا همین‌طور است. یعنی این هفت حدیث می‌خواهند مقام عبد را بعد از اتیان عمل توضیح بدهند نه اینکه در این هفت حدیث ترغیب و حث و تشویق بر فعل است به استثنای این دو حدیث که در این دو حدیث تشویق است؛ **«الْتِمَاسِ ذَلِكِ الثَّوَابِ»** یا **«فَفَعَلَ ذَلِكِ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ»**.

اطلاق روایت **«مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ»**

مرحوم آخوند این دو روایت را جدا کرده‌اند و آنچه که به نظر می‌رسد این تفصیل، تفصیل در غیر محل است و تفصیل صحیح نیست به جهت اینکه در **«مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ»** اطلاق دارد و هم به جنبه قبل العمل این فاعل نظارت دارد و ناظر است و هم به جنبه بعد العمل نظارت دارد. **«مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ»** این فاء، فاء تفریع است یعنی این عمل پس از بلوغ مترتب شده است چطور مرحوم آخوند می‌گویند که این روایات ناظر به بعد العمل است و

تشویق و ترغیب و حث در این روایات نیست و فقط در این دو روایت هست؟!^۱ خلاف ظهور بلکه خلاف نصّ است الاّ اینکه در این دو روایت توضیح بیشتر هست و از این نقطه نظر اشکالی ندارد.

بنابراین تفصیل مرحوم آخوند **فی غیر محلّه**

است البته مرحوم آقای خوئی در اینجا به این اشکال حقیر توجه نداشتند و مطلب را از جای دیگر رد کردند و گفتند که در این دو روایت که یکی روایت محمد بن مروان است ضعیف است و دوم عمران زعفرانی است که مجهول است لذا این دو روایت حجّیت ندارد.^۲ از باب حجّیت این دو روایت را کنار گذاشتند و در واقع تفصیل مرحوم آخوند را از این باب ابطال کردند.

جوابی که به این اشکال داده می شود، این جواب این است که گرچه روایت محمد بن مروان ضعیف و عمران زعفرانی مجهول است ولی چون سایر روایاتی که در اینجا هست صحیح السند و موثق هستند، این صحت سند آنها انجبار ضعف این دو

۱. همان.

۲. مصباح الأصول، ج ۱، ص ۳۶۸.

روایت را می‌کند و این دو روایت از نقطه نظر متن با سایر روایات در یک سیاق هستند و دیگر نمی‌توانیم بین اینها قائل به تفرقه بشویم و مسئله همان‌طوری است که ما عرض کردیم که هیچ تفاوتی از نقطه نظر سیاق بین این دو روایت و سایر روایات نیست الا اینکه توضیح بیشتر است.

حالا در یک جا داریم: «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ» یا «مَنْ بَلَغَهُ فَعْلٌ مِنْ الْخَيْرِ»، هر دو یکی است و تفاوت ندارد. یا مثلاً «اَوْتِيَه» یا «يُعْطَى»، حالا چون این «اَوْتِيَه» است و آن «يُعْطَى» است باهم تفاوت دارند؟! یا مِنْ الثَّوَابِ أَوْ مِنَ الْجَنَّةِ، اینها هیچ کدام دلیل بر افتراق و تفصیل بین روایات نیست. این روایات راجع به این مطالبی بود که عرض شد.

احتمالات کیفیت استدلال بر روایات «مَنْ

بَلَغَ»

حالا بحث ما فعلاً راجع به کیفیت استدلال بر این

روایات است. در اینجا سه احتمال داده‌اند:

احتمال اول: اینکه این روایات ناظر به توسعه در

حجّیت است یعنی چطور اینکه حجّیت قول راوی

باید مشروط به شرائط حجّیت از عدالت و وثاقت

باشد، این روایات با تخصیص ادله حجّیت قول راوی به تخصیصی که این تخصیص موجب محدودیت ادله حجّیت نمی‌شود بلکه موجب توسعه در محدوده ادله حجّیت راوی می‌شود که حجّیت در همه موارد هست الا در موردی که **بَلَّغَ ثَوَابٌ**. در اینجا دیگر شرایط حجّیت اسقاط می‌شود و همان آثار و تبعات مترتبه بر روایات موثقه بر روایت غیر ضعیف به نفس الشیء مترتب می‌شود؛ یعنی هم ثواب اخروی و هم آثار دنیوی مترتب می‌شود.

فرض کنید کسی نذر کند که در یوم الأحد عمل استحبابی انجام بدهد و در روز أحد هم روایت است که **مَنْ قَرَأَ هَذَا الدُّعَاءَ يَوْمَ الْأَحَدِ، أُجِرَ عَلَى ذَلِكَ وَلَوْ عَشَرَ حَسَنَاتٍ**، خب در اینجا به نذر خودش وفا کرده است و همین‌طور در سایر آثار بر آنچه را که بر حجّیت روایت و ادله ثابت است، بر این ثابت می‌شود. این توسعه در ادله حجّیت می‌شود. این یک احتمال روی این روایات بود. روایات **«مَنْ بَلَّغَ»** می‌خواهند این را بگویند که در همه موارد وجوب و موارد حرمت و موارد اباحه و سایر موارد، در آنها مکلف باید طبق ادله حجّیت اعمال کند الا در موارد

استحباب، که در این مورد احتیاجی به احراز عدالت و وثاقت نیست **كما عليه المشهور**، این احتمال اول بود.

احتمال ثانی: این است که روایات «**مَنْ بَلَغَ**» در مقام توسعه ادلّه حجّیت نیستند بلکه این روایات در مقام اثبات ثواب بر یک عنوان هستند یعنی مسئله، مسئله فقهی است و مسئله اصولی نیست. در احتمال اول بحث ما مسئله اصولی بود و در اینجا مسئله فقهی است یعنی همان طور که بر صلات ثواب تعلق می گیرد و وجوب بر صلات تعلق می گیرد و وجوب بر صوم تعلق می گیرد و حرمت بر سرقت تعلق می گیرد، این بلوغ ثواب هم **أَحَدٌ مِنَ الْعَنَاقِينِ** است. یکی از عناوین و موضوعات صلات است و یکی از موضوعات صوم است و یکی از موضوعات حج است، خب بر همه آنها ثواب و ابراء ذمه و اینها تعلق می گیرد و یکی از آن موضوعات هم بلوغ ثواب است یعنی این روایات در مقام جعل عنوان هستند. این عنوان بلوغ ثواب در هر جا باشد، برای این است که استحباب بر این تعلق می گیرد، بر عناوین احکام

مختلف تعلق می‌گیرد، این‌هم می‌شود مثل سایر موضوعات فقه. این احتمال ثانی بود.

احتمال ثالث: این است که اینها ارشاد به حکم عقل هستند یعنی یکی از مستقلات عقلیه حُسن فاعلی است یا به عبارت دیگر مدح عبد توسط مولا است در صورتی که عبد در مقام امثال و اتیان **بِما هو فیه رِضی المولی** باشد، این از مستقلات عقلیه است. اگر مولا ببیند که عبدش در مقام امثال است او را مدح می‌کند. بنابراین چون مسئله داخل در مستقلات عقلیه می‌رود باید بلوغ، بلوغی باشد که **عَلِیه سِیرَةُ الْعُقَلَاء**؛ عقلا بر این بلوغ صحه بگذارند یعنی اگر واقعاً شخصی عملی را طبق [سیره عقلا] انجام داده است

پس در واقع این جنبه استقلال عقلی ناظر به بعد از عمل است نه قبل از عمل، اصلاً به ماقبل عمل کاری ندارد. بحث داخل در حسن قبح فاعلی یا حسن و قبح فعلی می‌شود و اصلاً از دایره تشویق و ترغیب بر فعل خارج می‌شود و وارد در بحث تجری و حسن و قبح فاعلی می‌شود. عقلا کسی را که عملی را به داعی خیر انجام بدهد مدح می‌کنند اگر چه آن

عمل، عمل خلاف باشد! عقلاً عبادی را که عملی را به داعی شر انجام بدهد، قدح می‌کند اگرچه آن فعل، فعل حلال باشد. فرض کنید کسی که لیوان آب را به داعی خمر بخورد و واقعاً خیال کند خمر است، عقلاً او را قدح می‌کند و اگر شخصی یک ظرف ماء خمر را به داعی دوا و استشفاء بخورد، عقلاً او را مدح می‌کنند. این هم یک مسئله است.

ناظر بودن روایات «مَنْ بَلَغَ» به جنبه

عقلایی عمل

روایات «مَنْ بَلَغَ» ناظر به آن جنبه عقلایی عمل است یعنی کسی که عملی را انجام بدهد و بعداً انکشاف برای او پیدا بشود که این عمل، عمل خلاف بوده است، ناراحت نباشد خدا به او ثواب می‌دهد اگرچه آن عملی که انجام داده است خلاف قول النبی باشد و اگرچه آن عملی را که انجام داده است خلاف **ما جاء به النبی** باشد و خلاف **ما أنزل الله** باشد، باز خدا ثواب می‌دهد.

پس سیره عقلاییه در استقلال عقلی حث بر فعل نیست، در استقلال عقلی و جنبه عقلی ترتب ثواب است بر آن عمل مآتی که این عمل طبق قوانین سیره

عقلائیه انجام شده و فاعل اتیان و اقدام به این عمل کرده است. پس در اینجا تشویق نمی‌کند و عقل در مقام تشویق به اتیان عمل نیست بلکه در مقام این است که کسی که عملی را انجام داده است و خیال می‌کرده خوب است؛ چه اینکه این عمل موافق با واقع باشد یا مخالف با واقع باشد، عقلا این را مدح می‌کنند. این احتمال ثالث می‌شود.

اینجا مرحوم آخوند در بیانشان در ادله تسامح آن تفسیری را که من زودتر نقل کردم، آن تفسیر را به این دو جنبه زدند یعنی گفته‌اند که روایت محمد بن مروان - روایت چهارم - که «**طَلَبِ قَوْلِ النَّبِيِّ**» باشد و روایت هفتم که روایت عمران زعفرانی باشد، این دو روایت موجب تخصیص و توسعه ادله حجّیت هستند و آن هفت تا روایت دیگر ناظر به استقلال عقلی هستند. این دو روایت ناظر به عمل فاعل قبل الفعل هستند حالا یا تخصیص در ادله حجّیت هست یا حکم فقهی. همان‌طوری که عرض کردیم بر این عنوان از نظر فقهی ثواب مترتب است یعنی فرع فقهی است نه اینکه قاعده اصولی است و آن هفت‌تای دیگر [ناظر بر عمل فاعل بعد الفعل

هستند].

آن وقت در اینجا آن اشکال مرحوم آقای خوئی
وارد می شود که ما عرض کردیم مسئله به این کیفیت
نیست. این سه احتمال راجع به این مسئله بود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد